



فهرست

۲	لهو و لعب
۲	نگاهی به مطالب پیشین
۲	مفهوم لهو و لعب
۲	۱. معنای لغوی لهو و لعب
۳	۲. مفهوم لعب
۴	۳. مفهوم لهو
۴	۴. نسبت دو مفهوم لعب و لهو
۴	۵. معنای لعب در قرآن کریم و روایات
۵	۱,۵. معنای اول لعب
۶	۲,۵. معنای دوم لعب
۸	۶. معنای هزل
۸	۷. کاربرد لعب در قرآن
۹	۸. معنا و کاربرد لهو در قرآن



بسم الله الرحمن الرحيم

لهو و لعب

نگاهی به مطالب پیشین

دیروز در بحث لهو عرض کردیم که اطلاعاتی در آیات و روایات داریم که نهی از لهو می‌کند. بعضی از این ادله مفید کراهت است و بعضی از این ادله که به ظاهر مطلق هست، مفید تحریم می‌باشد. به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره کردیم. البته وارد بررسی تک تک آن‌ها نشدیم و گفتیم مجموعاً نهی تنزیهی و تحریمی از آیات و روایات قابل استفاده است.

مفهوم لهو و لعب

در بحثی که الآن خواهیم داشت این است که بعد از فراغ از اینکه در آیات و روایات نهی وجود دارد، دیده شود مفهوم لهو چیست و کاربردهای آن چه کاربردهایی است. این بحث هم در مباحث فقه تربیتی قبلاً بحث شده است و امروز کمی مبسوط‌تر به مفهوم شناسی راجع به لهو و لعب و امثال آن داشته باشیم تا ببینیم که مجموعه آیات و روایاتی که ناظر به بحث لهو بود به کدام از این معانی و مفاهیمی که عرض خواهیم کرد باید حمل شود.

۱. معنای لغوی لهو و لعب

ابتدا آنچه که در لغت آمده است را عرض می‌کنیم. در لغت آنچه که در مورد لعب آمده است این است که ما لا غرض عقلاً فیهِ، لعب یعنی آنچه که غرض عقلانی در آن نباشد و لهو ما یشغل الانسان عن شیء است، آنچه که انسان وقتی مشغول به آن می‌شود از چیزهای دیگر غافل می‌شود، اشتغال انسان به چیزی به گونه‌ای که از چیز دیگری غافل شود به آن لهو گفته می‌شود و می‌گویند ملهی است. بر اساس آن گفته شده است که لهو ما یشغل الانسان عن شیء است. در مفاهیم دینی هم که برده می‌شود ما یشغل الانسان عن ذکر الله است. این دو تعریف اجمالی است که در کتب لغوی وجود دارد و خیلی اختلافی بین آن نیست.



۲. مفهوم لعب

نکاتی که در تفسیر بحث باید عرض کنیم. یک نکته این است که اگر این دو مفهوم را از نظر مفهومی با هم مقایسه کنیم به این شکل است که ملاک لعب به یک ملاک نفسی و فی حد نفسه است، یعنی آنچه که در ذات آن هدف و غرض عقلانی نیست اما در لهو این است که چیزی است که ما را از چیز دیگر باز می‌دارد یعنی انسان را از یک هدف بالاتری باز می‌دارد. در لهو یک حالت نسبی است که در لعب نیست. لعب نگاه به ذات شیء است که در آن شیء، غرض عقلانی وجود ندارد اما در لهو، آن را با یک هدف و غرض بالاتری می‌سنجند که گفته می‌شود لهو آن است که انسان را از هدف بالاتر باز می‌دارد و او را متوقف می‌کند. این تفاوت اولیه‌ای است که در بین آن دو دیده می‌شود.

نکته دوم در مفهوم لعب این است که این مطلب که غرض عقلانی در آن نیست، دو مصداق دارد. یکی اینکه کاری را بی هدف انجام می‌دهد (اگر گفته شود که کار بی هدف متصور است البته متصور هم هست)، آنجایی که کار مورد علم و آگاهی نباشد و عمل اختیاری نباشد، این یک مصداق است که غرضی در آن نیست. دوم اینکه غرضی در آن هست و فعل اختیاری است اما آن غرض، غرض مطلوب عقلانی نیست. منتهی اینکه غرض عقلانی نیست اعم است از اینکه اصلاً هیچ هدف ارزشمندی در این کار تعقیب نمی‌شود یا اینکه هدفی است که همان تفنن و تفرج است، بیشتر یک نوع سرگرمی است، لعب شامل این هم می‌شود. پس لعب اعم است از اینکه کاری در آن غرضی نباشد یا غرض ارزشمندی در آن نباشد که در واقع نوعی سرگرمی است و چیز ارزشمندی که محصول معینی داشته باشد در آن نیست. این لعب می‌شود. غالباً هم گفته می‌شود که دومی مقصود است، یعنی فعل، یک فعلی است که برای سرگرمی و تفنن و امثال آن انجام می‌گیرد.

این مفهوم اولیه ما لا غرض عقلانی فیه بود. با توجه به اینکه ممکن است کسی سؤال کند که ممکن است بازی‌هایی که انسان انجام می‌دهد حالت تفرجی داشته باشد که با آن در حقیقت انسان یک فراغت بالی پیدا می‌کند و همین برای انجام کارهای دیگرش مفید است، لعب این را هم شامل می‌شود. مقصود از لعب این است که در ذات آن و به عنوان مستقل یک هدف عقلانی نیست گرچه ممکن است که برای یک هدف عقلانی هم به کار گرفته شود، شاید این مطلب در مفهوم لعب مقصود نباشد. لعب که گفته می‌شود این است که در حد ذات عمل، غرض عقلانی نیست ولو اینکه احیاناً ممکن است همین یک کاربرد عقلانی را پیدا کند، یعنی در آن یک جهت‌گیری عقلانی باشد، به این نکته هم باید توجه داشت.



۳. مفهوم لهو

در لهو هم آنچه که مهم است این است که سرگرمی به یک چیزی است به گونه‌ای که از چیز دیگری باز بماند، او را از چیز دیگر غافل کند، اشتغال به امری که او را از امر دیگر باز بدارد. آنچه که در لغت می‌شود ذکر کرد این است که اشتغال به یک امر غیر مهم و غیر مفیدی است که انسان را از یک غرض مهم باز می‌دارد. لهو به معنای مطلق، چیزی شبیه سرگرمی است، چیزی شبیه بازی می‌شود.

۴. نسبت دو مفهوم لعب و لهو

اگر این طور گفته شود، لهو و لعب هر دو از نظر مصداقی بر هم منطبق می‌شود، یعنی آنچه که سرگرمی است و ارزش واقعی در آن نیست به آن لهو و لعب گفته می‌شود، منتهی لعب که می‌گویند به ملاحظه این است که در آن غرض عقلانی نیست، لهو که گفته می‌شود به ملاحظه این است که این امر انسان را از آن امر عقلانی باز می‌دارد، یعنی هر دو منطبق بر یک مصداق هستند، یعنی اموری که اغراض عقلانی به طور مستقل در آن‌ها نیست، یک نوعی تفنن و سرگرمی و امثال این‌ها است، منتهی یک بار از این حیث که غرض عقلانی در آن نیست می‌بینیم، که به آن لهو گفته می‌شود، یک بار از این حیث که انسان را باز می‌دارد و انسان را به خودش مشغول می‌کند و طبعاً انسان را از چیز دیگری که ارزشمند است باز می‌دارد، آن وقت از این حیث به آن لهو گفته می‌شود.

این تحلیل ابتدایی است که در اینجا وجود دارد، یعنی در واقع لهو و لعب هر دو همان سرگرمی‌ها و اموری که اغراض ذاتاً مفید و عقلانی در آن نیست هستند، منتهی وقتی فقط حیث درونی آن ملاحظه می‌شود که غرض عقلانی در آن نیست به آن لعب گفته می‌شود، از این حیث که اشتغال به آن، ما را از یک امر ذو غرض عقلانی باز می‌دارد، به آن لهو گفته می‌شود.

۵. معنای لعب در قرآن کریم و روایات

اما اگر بخواهیم کمی دقیق‌تر جلو برویم و معانی متفاوت این دو واژه را به دست بیاوریم و عمق بیشتری به مسئله بدهیم باید این طور عرض کنیم به خود قرآن کریم هم که مراجعه شود می‌توان گفت واژه لعب دارای دو معنا و مفهوم است، یک لعب به نحو مطلق است، یک لعب نسبی هم داریم و این دو مفهوم خیلی با هم فرق دارد.



۱,۵. معنای اول لعب

لعب به قول مطلق و اولین مفهوم لعب، یعنی آن چیزی که در ماهیت و ذات آن، اولاً و بالذات یک حالت سرگرمی وجود دارد، بازی‌هایی که بچه‌ها انجام می‌دهند از انواع بازی‌هایی که وجود دارد، این‌ها اولاً و بالذات برای یک سرگرمی قرار داده شده‌اند و در آن اغراض عقلائی به معنای خاص وجود ندارد، گرچه تفنن و تفرج، یک غرض عقلائی است اما این غیر از اغراض عقلائی است که انسان‌ها در زندگی دنبال می‌کنند، یکی تحصیل می‌کند، یکی تجارت می‌کند، یکی تدریس می‌کند و مانند آن. مابقی اعمالی که ولو به معنای عام غرض عقلائی دارد ولی ذات آن کار ذات سرگرمی است و حتی در جایی هم که آن را برای یک هدف عقلائی مقدمه قرار می‌دهد، باز طبع و ذات آن ماهیتش ماهیت سرگرمی است.

این معنای اول بود، یعنی افعال بشر و فعالیت‌های بشر از یک منظر بالا که نگاه شود می‌توان آن‌ها را در دو فهرست قرار داد، یک افعالی است که ذاتاً اغراض عقلائی به معنای خاص دارد و اهداف زندگی بشر را به طور خاص تأمین می‌کند، گفته می‌شود که این‌ها مقابل لعب است، دوم افعالی است که جنبه سرگرمی دارد، گرچه در سرگرمی‌ها هم فوایدی وجود دارد ولی ذات آن سرگرمی است و نوعی مشغولیت برای تفنن و تفرج است و در ذات آن، اغراض عقلائی قرار ندارد. از منظر کلی، اغراض متفاوت است، تاجری که در تجارت خانه خود کار می‌کند یا کاسبی که کسب می‌کند و یا آن شخصی که درس می‌خواند یا درس می‌دهد و امثال آن، این‌ها یک نوع افعال است که اغراض خاص عقلائی که اصل زندگی بشر به آن گره خورده است را دارا می‌باشند. یک سری از کارها هم هست که حالت سرگرمی و تفنن دارد و اگر هم غرض عقلائی در آن هست از حیث این است که می‌خواهد کارهای دیگر را درست انجام دهد و آلاً در ذات آن‌ها ارزشی نیست و اگر بشر به گونه‌ای بود که خستگی برای آن پیدا نمی‌شد انجام نمی‌داد.

این افعال مثل خواب است. متن زندگی بشر بیداری است، خواب ارزشی ندارد جز اینکه خستگی را از بین می‌برد، لا غرض عقلائی که در اینجا گفته می‌شود، معنایش این نیست که هیچ غرضی در آن نیست و همیشه باطل است یا نمی‌شود که با نیت و هدف را انجام داد بلکه از نگاه کلی با آن فرق دارد، یعنی وقتی که در مفهوم عرفی گفته می‌شود غرض عقلائی، فوری به ذهن خطور می‌شود که بازی‌ها و سرگرمی‌ها مثل خواب است. ینفع الناس و یفیدهم و آن‌ها را آماده می‌کند تا فعالیت‌های اصلیشان را درست انجام دهند. به این معنا احیاناً غرض عقلائی هم در آن وجود دارد، بلکه مقصود این است که در فعالیت‌های بشر، فعالیت‌هایی وجود دارد که قوام زندگی بشر به آن‌ها است و فعالیت‌هایی هم وجود دارد که برای دیگری است. اگر بخواهیم تشبیه کنیم مثل خواب و بیداری است، بیداری اصل زندگی بشر است،



خواب برای بیرون رفتن از سختی‌ها و خستگی‌ها و دفع سموم بدن و امثال آن است، لذا در خواب هم ارزش و غرضی وجود دارد ولی نه آن غرضی که قوام زندگی به آن است بلکه یک نوع مقدمیتی برای آن دارد. ذات این دو فعل با هم فرق می‌کند. این معنای اول لعب است. لعب یعنی آنچه که ذات مستقل نفسی ندارد و اگر احیاناً فایده‌ای در آن باشد، یک فایده نفسی و مطلوب بالذات نیست و حالت غیری پیدا می‌کند، گاهی حالت غیری و مقدمی هم ندارد. این معنای اول لعب بود که به آن لعب به قول مطلق گفته می‌شود.

کل فعالیت‌های بشر را در دو فهرست جدا می‌شود قرار داد. آنجا که برادران یوسف (ع) به حضرت یعقوب (ع) عرض کردند اجازه بده او با ما بیاید «أَرْسَلُهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (یوسف/۱۲)، وَ يَلْعَبُ به همین معنا است. وقتی می‌فرماید «دع ابنک سبع سنین و ألزمه نفسک سبعا» یعنی همین. از این قبیل هم در قرآن کاربرد دارد و هم در روایات وجود دارد. البته نوع بازی‌ها هم در دنیا متفاوت بوده است ولی اینجا مطلق است و به آن العاب گفته می‌شود، در مقابل افعال جدی، لعب و جد در مقابل هم قرار می‌گیرند. یک فعالیت‌های اصلی وجود دارد که جد بشر است و یک کارهایی هم وجود دارد که لعب و سرگرمی است. احیاناً در آن منفعت و سود هم هست و سودی هم به فعالیت‌های اصلی می‌رساند ولی ذات این‌ها، ذات بازی است و در مقابل اعمال درست و جدی است که قوام زندگی بشر است این معنای اول لعب بود.

۲,۵. معنای دوم لعب

اما لعب یک کاربرد و معنای دومی هم دارد. معنای دوم لعب معنای اعم و به نحوی حالت نسبی هم دارد، در معنای دوم، همه فعالیت‌های بشر در مقایسه با پیش آمدن اهداف بلند و برتر ممکن است کارهای جدی قسم اول هم بازی شود. مفهوم دوم مفهوم نسبی اعم است که با مقایسه افعال حتی جدی و مهم زندگی بشر با یک اهداف برتر ماندگار صورت می‌گیرد. بر طبق معنای دوم می‌شود به کارهای جدی هم لهو گفته شود. وقتی کسی بازی می‌کند و ذات آن کار ذات سرگرم کننده است، آن به معنای اول لغو است ولی کارهای جدی انسان عاقل و فهیم و هوشمند که با نگاه مثلاً مادی، آن کار جدی و درست است، همان کار ممکن است با نگاه جدیدتر، گفته شود که بازی است. اینکه کسی در دنیا دنبال مال و مقام باشد، وقتی همه این کارها در منطق الهی و دیدگاه توحیدی برود که معتقد به یک زندگی برتر و سعادت ابدی و حیات ماوراء عالم است، همه این اعمال در نگاه دوم لعب است، برای اینکه با یک نگاه بلندتر، در آن غرض عقلانی نیست.



در مفهوم دوم، معنای لعب نسبی است که یک چیزهایی می‌تواند جدی باشد ولی در مقایسه با امور دیگر، همین امور جدی لعب شود. همین امور جدی در یک نگاه موحدانه لعب است. این نگاهی نیست که فقط اختصاص به دیدگاه توحیدی داشته باشد. ارزش‌های برتر و دیدگاه‌های متفاوت می‌تواند در تبیین لعب و جد تأثیر گذار باشد و لازم نیست حتماً دیدگاه توحیدی و ماورائی باشد.

جمله‌ای ملاصدرا درباره بوعلی دارد و می‌گوید حیف شد که بوعلی خودش را مشغول طب و امور جسمانی و بدنی کرد. شأن این رجل الهی بالاتر از این بود. کار او این بود که در امور معقول کار کند، یعنی از نگاه ملاصدرا کارهای پزشکی و جسمانی که بوعلی انجام داد در شأن او نبود، گویا می‌خواهد بگوید که این‌ها نوعی بازی بود که او انجام داد. شأن او بالاتر بود، آدمی که می‌تواند کارهای بزرگ‌تری را انجام دهد و به خاطر ضعف نفس و اراده خودش را مشغول به کارهای پایین‌تری کرده است، گفته می‌شود که این کار در مقایسه آن لعب و سرگرمی است در حالی که کار خیلی جدی است.

این معنای دوم، معنای نسبی است و در مقایسه‌ها فرق می‌کند. یک کارهایی وجود دارد که علی‌الطلاق لعب است، یک کارهایی هم مثل محو در جمال خدا بودن و تقرب عالی الی الله، امور جدی هست که در آن هیچ لعبی نیست و خداوند که می‌فرماید ما کنا لاعبین، در کار خدا هیچ لعبی نیست، همه آن جد است؛ اما کارهای میانه که غالب کارهای بشر است، این‌ها می‌تواند با یک نگاه جدی باشد و با یک نگاه بالاتر و ارزشمند تر لعب شود.

پس می‌توان گفت که لعب دارای دو معنا است و در معنای اول که به مفهوم مطلق است، تحت تأثیر ایدئولوژی‌ها و دیدگاه‌ها و بینش‌های مختلف نیست. این کارها دو فهرست است، یک کارهای جدی و یک کارهای سرگرمی. اما در معنای دوم، نسبی می‌شود. در معنای دوم، لعب نسبی است و تحت تأثیر رویکردها و دیدگاه‌هایی است که شخص پیدا می‌کند و با مقایسه ممکن است لعبی به جد مبدل شود و جدی به لعب مبدل شود. آن وقت در دیدگاه دوم وقتی که واژه را در نگاه قرآن و منطق دین بیاوریم، ملاک مفهوم دوم ذکر الله می‌شود. در نگاه دین، ملاک ارزش در زندگی خداوند است، آن وقت همه کارهایی که در عالم در منطق مادی جدی است، وقتی منهای ذکر الله باشد و با آن گره نخورد، همه آن‌ها بازی می‌شود. در این منطق وقتی گفته می‌شود، لعب خوب نیست و آن را مذمت می‌کند، اینجا بحث مفهوم اول نیست که لعب را در مقابل امور جدی بگیریم، در اینجا می‌خواهد بگوید که اگر اعمال انسان با ذکر الله گره بخورد، همه جدی است و اگر با آن گره نخورد، همه این‌ها در این مفهوم دوم لعب می‌شود.

مفهوم دوم مفهوم نسبی است و عقاید و ارزش‌ها و دیدگاه‌ها در آن اثر دارد و در مقایسه این‌ها با امر برتر و کامل‌تر، ممکن است که همه آن‌ها شوخی باشد، هزل باشد.



۶. معنای هذل

هذل هم که گفته می‌شود، عین واژه لعب در هذل هم هست، یک هذل به معنای مطلق وجود دارد که شوخی است، جک است. جک در مقابل حرف جدی است، اما یک هذل نسبی وجود دارد که ممکن است خیلی از کارهای جدی در مقایسه با اهداف اصلی برتر، شوخی باشد.

در مفهوم دوم به نظر می‌آید که بازی‌هایی مثل سبق و رمایه در این نگاه ارزشمند، این‌ها هم جدی می‌شود و ارزشمند می‌شود. الآن هم در بازی‌هایی که انجام می‌شود، با بازی وزن کشور بالا می‌رود. به معنای اول، مثلاً فوتبال بازی است ولی به معنای دوم که وزن کشورش را بالا می‌برد، سبب می‌شود همین بازی هم جدی شود. این بازی‌هایی که ثمره فردی و اجتماعی دارد، با نگاه مطلق و نگاه اول بازی و جدی از هم جدا هستند ولی در نگاه دوم، همین بازی‌ها، کارهای جد می‌شود. همین طور که جدی‌های زندگی بشر با نگاه دوم ممکن است بازی شود.

۷. کاربرد لعب در قرآن

در قرآن، کاربرد دوم لعب به معنای نسبی، خیلی به کار رفته است. همه آیات که می‌فرماید «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ إِن تَوَمَّنُوا وَ تَتَّبِعُوا يُؤْتِكُمْ أَجُورَكُمْ وَ لَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالُكُمْ» (محمد/۳۶)، «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (حدید/۲۰) که حصر هم کرده است که حیات دنیا فقط این است و چیزی غیر از این نیست، «وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انعام/۳۲)، که در این سه آیه، اول لعب است و بعد لهو است، آیه چهارم به عکس است «وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِن الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنکبوت/۶۴). این چهار آیه حصر هم دارد و می‌گوید کل زندگی این طور است. این حصر در اینجا به معنای اول نیست، بلکه به معنای دوم است. این آیات که می‌گوید همه زندگی دنیا لعب و لهو است، لعب در اینجا به معنای نسبی است، یعنی همه این‌ها را وقتی با آنچه که ما می‌گوییم رنگ می‌بازد. البته همه این‌ها می‌تواند باقیات الصالحات باشد «الْمَالُ وَ الْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمَلًا» (کهف/۴۶). همه این‌ها می‌تواند با یک نیت و یک کاربردی که هم در نیت آن تفاوت است و هم در کاربرد آن تفاوت است، می‌تواند برای آخرت باشد. یا جایی که می‌گوید «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ» (توبه/۳۸)، این‌ها همه متاع دنیوی و بازی و شوخی و سرگرمی است.



در اینجاها می‌خواهد معنای اول را بگوید، یعنی همه آن‌ها در مقایسه با آن هدف سرگرمی است، یعنی با آن سرگرمی‌ها فرقی ندارد و چیزی از آن‌ها نهایتاً بیرون نمی‌آید. یا در چند آیه گفته می‌شود که کفار را رها کنید که «فَذَرَهُمْ يَخْضُوا وَ يَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ» (زخرف/۸۳)، در سوره زخرف، معارف و انعام، تعبیری از این قبیل است، گفته می‌شود که آن‌ها را رها کنید تا «يَلْعَبُوا»، اینکه گفته می‌شود بگذار کفار بازی کنند، کفار که کارهای آن‌ها کارهای جدی است ولی در این‌ها گفته می‌شود همه این کارهایی که می‌کنند یک لعب است، «فَذَرَهُمْ يَخْضُوا وَ يَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ». این لعب در آیات به معنای دوم هست. هذل هم همین طور است و دو معنا دارد.

۸. معنا و کاربرد لهو در قرآن

لهو هم همین طور است. لهو هم دو معنا دارد. معنای لهو کارهایی است که ذات آن سرگرمی است. ذات آن به گونه‌ای است که انسان را از کارهای اصلی باز می‌دارد. همان طور که کارها را دو قسم کردیم و گفتیم بعضی کارها لعب است به معنای اول و در مقابل آن جد است. همه کارهایی که لعب است از این حیث که انسان را از کارهای جد باز می‌دارد، چون سرگرمی است باز می‌دارد، از این حیث لهو است. لهو به معنای اول منطبق بر لعب به معنای اول است. معنای دوم لهو معنای ارزشی نسبی و عام است. همه این دو قسم اگر یک جا هم دیده شود، چون از ذکر الله باز می‌دارد، همه این‌ها لهو می‌شود. این معنای دوم لهو است.

آن وقت در قرآن لهو به معنای دوم هم زیاد به کار رفته است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (منافقون/۹). اینکه کسی اشتغال به زن و بچه و مال دارد، این‌ها کارهای اصلی و جدی زندگی بشر است، در معنای اول این‌ها لهو نیست ولی در معنای دوم چون ساد از ذکر الله هست، لهو می‌شود. یا جایی که می‌فرماید «ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَ يَتَمَتَّعُوا وَ يُلْهِهُمْ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» (حجر/۳)، می‌گوید همین آرزوهای دنیوی که زندگی بشر هستند. البته بعضی جاها هم به معنای اول به کار رفته است، مثلاً آیه سوره جمعه این است که «وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَ تَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوَ وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» (جمعه/۱۱)، در آنجا لهو در مقابل تجارت است، یعنی معنای اول است. نماز برپا شده است و او دنبال تجارت رفته است، دنبال بازی رفته است. باز لهو است و تجارت در مقابل آن می‌شود. لهو معنای مطلق اول هم دارد، مثل لعب که در سوره جمعه آمده است. معنای عام نسبی هم دارد که همه چیز را شامل می‌شود مثل «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (منافقون/۹). در آیه سوره



جمعه «وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوَاً انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَ تَرَكَوْكَ قَائِماً قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوَ وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» (جمعه ۱۱)، معنای اول که معنای خاص و مطلق است، می باشد.

این بحث امروز در واقع، بحث تفسیری و معارفی و لغوی است. عرض من این است که لعب، لهو، لغو و هزل به خصوص سه تای اول، یک معنای خاص مطلق غیر نسبی دارند که فعالیت های بشر را جدا می کنند. گفته می شود یک دسته لهو، لعب و لغو است و احیاناً هزل است. یک دسته هم امور جدی است. معنای دوم همه این ها، معنای عام و نسبی و ارزشی است که با نسبت ها عوض می شود. در قرآن هم کلمه لعب و لهو و هزل به کار رفته است. از این چهار کلمه، کلمه لهو و لعب حدود بیست بار به کار رفته است و غالباً به معنای دوم هم است، گرچه گاهی هم به معنای اول وجود دارد. این یک تحلیل کلی از دو معنا بود. بحث ادامه دارد و نکات دقیق تری هم در ادامه آن فردا عرض می کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.